

■ **خیمه‌شب‌بازی خونین هالیوونی (هالیوود+پنتاگون)** تاریخ مدونی به قدمت ۱۰۰ سال دارد. یک رابطه برنده–برنده بین هالیوود و پنتاگون، از جنس «بهره‌برداری متقابل» با هدف توجیه جنگ‌افروزی برای توده‌های مردم، این وسط بازنده کیست؟ خود مخاطب، یعنی همان توده‌های مردم یا جامعه آمریکا

معرفی کتاب

سینمای امنیت ملی

نویسنده: متیو آلفورد و تام سکر

مترجم: محمدعلی شفیعی

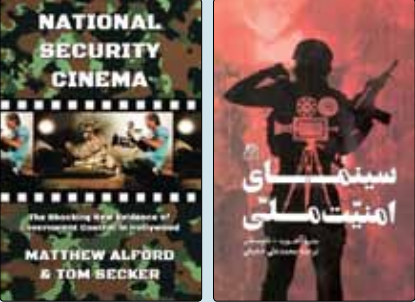
عنوان اصلی کتاب:

سینمای امنیت ملی: شواهد شوکا‌آور جدید از کنترل حکومت بر هالیوود

انتشارات پبیریک، ژوئن ۲۰۱۷

آمازون: این کتاب درباره مخفی کاری، دستکاری و سانسور در قلب مدعی رهبری دموکراسی جهان است.

امتیاز سایت آمازون 4.5/5



پنتاگون و سیا، بازگران نقش اول پشت پرده سینما و رسانه‌های آمریکا

دوره کامل استکبارشناسی

هالیوود

■ **بن افلک**: احتمالاً هالیوود پر است از عوامل سیا که ما آنها را نمی‌شناسیم!

[احسان سالمی]

«سینمای امنیت ملی»، دقیقاً یکی از کتاب‌هایی است که می‌تواند ذهنیت شما را در ارتباط با چگونگی سیاست‌گذاری در سینمای هالیوود به عنوان بازیگر اصلی سینمای جهان تغییر دهد. تا پیش از این کمتر کسی حتی یک درصد احتمال می‌داد دستگاه‌های نظامی و امنیتی آمریکا حتی در سناریو یا روند ساخت آثار سینمایی اعمال نظر کنند اما «متیو آلفورد» و «تام سکر» که با استفاده از هزاران سند مرتبط با تاثیر این نهادها بر هالیوود در کتاب ۴۸۴ صفحه‌ای‌شان، یک منبع ارزشمند برای شناخت پشت پرده‌های سینمای آمریکا پدید آورده‌اند؛ از فیلم مشهور و بشدت نژادپرستانه «تولد یک ملت» که با حمایت گارد ملی آمریکا ساخته شده تا فیلم‌های مهم و محبوب ابرقهرمانی (مشهور به ژانر مارول) که طی این سال‌ها با نظرات مستقیم نهادهای نظامی و امنیتی ایالات‌متحده ساخته شده‌اند.

جدی‌ترین گام‌ها در این مسیر با تاسیس دفتر «همکاری با سرگرمی» در پنتاگون برداشته شد که بعدها ابعاد پیچیده‌ای به خود گرفت و نهادهای مختلفی از جمله سیا (سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا) و اف‌بی‌آی (دفتر تحقیقات فدرال پلیس آمریکا) به آن ورود کردند و هر کدام به نوعی بر روند ساخت برخی فیلم‌ها تاثیر مستقیم و غیرمستقیم گذاشتند.

نویسنده‌گان کتاب سعی کرده‌اند با پرهیز از هر دو نگاهی که یکی می‌گوید «هالیوود کاملاً در سیطره نهادهای امنیتی آمریکاست» و دیگری به‌عکس اعتقاد دارد «نهادهای امنیتی هیچ تاثیری بر روند فیلمسازی در آمریکا ندارند»، صرفاً با استناد به اسناد و مدارک منتشرشده در ارتباط با تاثیر مستقیم و غیرمستقیم نهادهای امنیتی آمریکا بر سینمای این کشور، به بررسی این موضوع بپردازد. این نفوذ البته فقط به سینما محدود نشده است و بسیاری از برنامه‌های پرمخاطب تلویزیونی و همچنین مستندها و مسابقات تلویزیونی و حتی برنامه‌های آشپزی را هم شامل می‌شود که نشان می‌دهد رسانه چه جایگاهی از منظر نهادهای بلاادستی در آمریکا دارد. شرح جزئیات دخالت این نهادها در روند ساخت فیلم‌های سینمایی و برنامه‌ها و مسابقه‌های تلویزیونی و نوع نگاه آنها به موضوعات مختلف و تلاشی که آنها در ارائه تصویری مطلوب از فعالیت‌های این نهادها و همچنین تصمیمات دولت آمریکا دارند، یک دوره کامل شناخت تفکر «آمریکایی» و «استکباری» درباره همه موضوعات از جمله هنر و سینماست.

فصل دوم کتاب به طور مفصل با استناد به مدارک منتشره نشان می‌دهد سیا چگونه بنا به‌بهره‌گیری از محبوبیت ستاره‌های سینما، نگاه جامعه جهانی را نسبت به فعالیت‌های جاسوسی خود تغییر می‌دهد. در بخشی از این فصل آمده است: «تعداد زیادی از ستاره‌ها، به طور رسمی از دفتر سیا در لانگلی بازدید کردند. از میان آنها می‌توان به رابرت دنیرو، تام کروز، دین کین، دن کروی، ویل اسمیت، پاپیر پرابو، پاتریک استورات، کوین و مایکل بیکن، کلر دینز، مایک میرو و برایان کرانستون اشاره کرد. جرج کلونی و آنجلینا جولی نیز در فیلم‌هایی با سازمان سیا همکاری کرده‌اند.» در مصاحبه‌ای درباره فیلم ضد ایرانی آرگو، بن‌افلک به شوخی می‌گوید: «به گمان ما احتمالاً هالیوود پر است از عوامل سیا که ما آنها را نمی‌شناسیم و من از اینکه بفهمم این موضوع همه‌گیر است، شگفت‌زده نمی‌شوم».

این کتاب ما را با جریان‌ی قدرتمند از نهادهای نظامی و امنیتی در پس پرده هالیوود آشنا می‌کند که به عنوان ناظرانی قدرتمند به تطبیق محصولات نمایشی و هنری با الزامات امنیت ملی آمریکا می‌پردازند تا در خروجی هالیوود و شبکه‌های تلویزیونی، تصویری شکل بگیرد که آمریکا و آمریکایی‌ها را منجی بشریت معرفی کرده و توجیه‌گر جنایات و حملات واشنگتن علیه سایر ملت‌ها و کشورها باشد.

بی‌شک خواندن این کتاب، اهالی سینما و برنامه‌سازان تلویزیونی ایران را متوجه تصور اشتباه رایج در رابطه با آزادی عمل هنرمندان آمریکایی در ارائه هر نوع تصویری از موضوعات مرتبط با جامعه خود و دیگر جوامع جهان خواهد کرد.

برنده بین هالیوود و پنتاگون، از جنس «بهره‌برداری متقابل» با هدف توجیه جنگ‌افروزی برای توده‌های مردم، این وسط بازنده کیست؟ خود مخاطب، یعنی همان توده‌های مردم یا جامعه آمریکا



جامعه آمریکا بازنده همکاری ۱۰۰ساله دستگاه نظامی این کشور با هالیوود است

سینما؛ کسب‌وکار پنتاگون

شروین طاهری: ماشین‌های تبلیغاتی اغلب با چشم غیرمسلح قابل رؤیت نیستند اما اختفای یک دستگاه سرگرمی‌ساز از نوع نظامی‌اش درست جلوی چشم من و شما انجام می‌گیرد. در نتیجه مدت‌هاست که با منظره همکاری هالیوود و پنتاگون آشنا هستیم. یک رابطه برنده–برنده بین هالیوود و پنتاگون، از جنس «بهره‌برداری متقابل» با هدف توجیه جنگ‌افروزی برای توده‌های مردم این وسط بازنده کیست؟ خود مخاطب، یعنی همان توده‌های مردم یا جامعه آمریکا.

این خیمه‌شب‌بازی خونین تاریخ مدونی به قدمت ۱۰۰ سال دارد. سینمای هالیگونی (هالیوود+پنتاگون) امروز در واقع از ربع قرن پیش از تاسیس پنتاگون در محل ساختمان پنج‌گوش عظیم فعلی وزارت دفاع آمریکا در ساحل جنوبی رود پوتوماک در قلب واشنگتن‌دی‌سی به طور رسمی کلید خورد. سال ۱۹۱۷ در آخرین سال جنگ اول جهانی، زمانی که «وودرو ویلسون» رئیس‌جمهور وقت ایالات متحده با وسوسه راکفلرها به فکر اعلان جنگ به آلمان افتاد، افکار عمومی آمریکا بشدت در قبال جنگ اروپایی پسرعموهای انگلوساکسون‌شان در آن سوی اقیانوس اطلس با ژرمن‌ها خشنی بود. سرانجام بهانه ورود آمریکا به جنگ اول جهانی با انهدام کشتی مسافری انگلیسی «لوسیتانیا» جور شد اما هنوز ویلسون راه درازی تا مجاب کردن افکار عمومی‌داشت.

بنابر این ۱۱ روز پس از اعلان جنگ واشنگتن به برلین به نفع

میشل» در جنگ اول جهانی را بازتاب می‌داد، مخاطبانی انبوه پیدا کرد. این فیلم با کمک نیروی هوایی آمریکا در پایگاه «سن آنتونیو» ساخته شد؛ فیلمی که جایزه بهترین تصویربرداری را برد؛ بهترین تصویربرداری از پیوند زناشویی ابدی سدی‌بی‌آی، یک آژانس دولتی مستقل بود که بر طبل حمایت از جنگ می‌کوبید. از همان ابتدا سینما زمین اصلی بازی تبلیغات جنگی آمریکایی‌ها محسوب می‌شد. نامه‌ای از ویلیام بردی– که بعدتر به ریاست موسسه ملی صنعت تصویر متحرک (موشن پیکچر) رسید– به ویلسون در دست

است که در همان سال نوشته بود: «تصویر متحرک (که بعدها سینما نام گرفت) می‌تواند قشنگ‌ترین سیستم برای پراکندن پروپاگاندای ملی باشد با هزینه‌ای ناچیز یا رایگان». آنچه امروز ژانر سینمای سرگرمی‌ساز نظامی خوانده می‌شود، از همین نقطه آغاز شد که تا امروز بنا به برآورد تارنامای اسپای کالجِر (فرهنگ جاسوسی) به ساخت دست‌کم ۴۱۰ فیلم با اسپانسرینگ مستقیم دستگاه نظامی آمریکا منتهی شده است.

البته در ابتدای راه در عصر سینمای صامت با قاب‌های فیلمبرداری محدود و ثابت، یک دهه طول کشید تا این ژانر قوام یابد. سال ۱۹۲۷ فیلم صامت «هال‌ها» با موضوع ۲ خلبان جنگی عاشق و معشوق و به لطف صحنه‌هایی واقعی از پرواز هواپیماهای جنگی ملخ‌را که صحنه‌های نبرد «سن

عشقولانه‌های جلف هالیوود و پنتاگون

[تام سکر]



آمریکا (DOD) کمک می‌کند که هم هوادانش را ارتقا دهد و هم سهامش را در بازار یعنی چیزهایی که برای هر دغدغه‌مند سرگرمی رسانه‌ای حیاتی هستند.

چنانکه یکی از گزارش‌های ارتش در رابطه با حمایت از دومین نمایشگاه سالانه جوایز سگ قهرمان، اذعان دارد: «با پخش در کانال هالمارک، نمایش خدمت در ارتش در قالب نیروی اقدام قاطع آمریکا به مخاطبی دست یافت که بعد بود به طور معمول به آن برسد». البته گزارش روشن نمی‌کند که چه بطور یک سگ زئاد گلدن ریترپور (جوینده طلایی) می‌تواند عضو از نیروی اقدام قاطع آمریکا باشد.

نکته اینجاست: در حالی که اکازاکترهای سینمایی [«مردی از فولاد» و «تبدیل‌شوندگان» (ترانسهوفرز) به عنوان آگهی‌های استخدای جلب توجه‌کننده پسران و مردان عمل برخوردار باشند. بیچ پرفکت ۳ و کاپیتان مارول جزو بدترین فیلم‌های کریسمس هستند که تاکنون دیده‌اید.

■ **یواس‌اس کریسمس**: تمرینی برای دندان قروچه و…

هر دوی این فیلم‌ها بر اساس سنت‌های زندگی واقعی ارتشی‌ها ساخته شده‌اند؛ یواس‌اس کریسمس مناظر خود را محدود به برنامه سفر دریایی تایگر برای ناوگان ایالات متحده کرده که در آن خانواده‌های نیروهای در حال خدمت، با ناگان سفر کنند.

پیش‌تر هدف این‌ برنامه عموماً غیرنظامیان بودند و زنان فقط در صورت حضور سایر زنان روی عرشه می‌توانستند در آن

چهارشنبه ۲ دی ۱۳۹۹

وطن‌امروز | شماره ۳۱۰۵

سینما

یافتند به طور مستقیم هالیوود را کنترل کنند. نتیجه توفانی بود؛ از میان ۱۷۰۰ فیلم که از ۱۹۴۲ تا پایان جنگ (۱۹۴۵) توسط هالیوود ساخته شد، اوی در ۵۰۰ تای آنها دست داشت: فیلم‌هایی کلاسیک مثل کازابلانکا، آقای مینیور و زنگ‌ها برای که به صدا در می‌آید، شاخص‌ترین آثار این دوره بود. البته این دوره توفانی سینمای جنگی آمریکا یک محصول جنگی دیگر هم داشت؛ پنتاگون یا مقر معروف وزارت دفاع که در ۱۹۴۳ در ساحل شرقی تاسیس شد و مثل همتای مشهورترش هالیوود در ساحل غربی (کالیفرنیا) نمادی پنج‌گوش داشت. با این روند، ژانر سرگرمی‌سازی نظامی طی ۵۵ سال بعد از آن به مرحله‌ای رسید که بسیاری از فیلم‌های مورد حمایت پنتاگون، عاشقانه‌ها یا کم‌مدی‌های بودند که حتی یک گلوله در آنها شلیک نمی‌شد. با این حال جنگ به مرگبارترین و غیرانسانی‌ترین شکل ممکنش، کسب‌وکار مشترک اصلی اووی و هالیوود باقی ماند.

سال ۱۹۸۹ این همکاری تنگاتنگ‌تر هم شد. در آخرین سال ریاست‌جمهوری رونالد ریگان، هنرپیشه سابق سینما، دستگاه دفاعی ایالات متحده (DOD) در راس پنتاگون این امکان را یافت که به واسطه دفتر ارتباطی هالیوود به ریاست «فیل استراب» مستقیماً بر روند تولید و کارگردانی فیلم‌های سینمایی نظارت و حتی دخالت کند. این دفتر روابط گسترده‌ای با هالیوود از قرض دادن ادوات و تجهیزات نظامی به شرکت‌های فیلمسازی گرفته تا بررسی فیلمنامه‌ها برقرار کرد. حتی این شعار توسط پنتاگون تبلیغ شد که دستگاه نظامی آمریکایی به خود می‌بالد که در تمام فیلم‌های ساخته شده در آمریکا سهیم است؛ یا با پول یا تجهیزات و خدمات نظامی.

اولین محصول بزرگ عصر جدید سینمای هالیگونی فیلم «تاب‌گان» با بازی تام کروز و به تهیه‌کنندگی «جری برکهایمر» بود که به طور کامل توسط وزارت دفاع آمریکا حمایت مالی و تجهیزاتی شد. با این اثر سینمای جنگی آمریکا که پس از جنگ ویتنام رو به افول بود، به همراه آرم پنتاگون در افکار عمومی احیا شد. طی ۳ دهه اخیر، پنتاگون تبدیل به حامی مالی و معنوی اصلی هالیوود شد و طبق برخی برآوردها از زمان تاسیس دفتر ارتباطی هالیوود در وزارت دفاع، یک درصد میانگین کل بودجه نظامی مصوب آمریکا در کنگره تاکنون خرج پروژه‌های سینمایی شده است؛ رقمی در حدود ۱۲۰ میلیارد دلار.

دخالت نظامیان در هالیوود بی‌حد و مرز است و بارها افشاجاری‌هایی در این باره انجام شده است، از جمله مقاله سال ۲۰۱۱ «بویید سیروتا» در واشنگتن‌پست که پنتاگون را متهم کرد تقریباً هیچ فیلمنامه‌ای در هالیوود از دایره نظارتش بیرون نمی‌ماند و این موضوع بحث‌های جدی را درباره آزادی بیان در سینمای آمریکا به وجود آورده است.

■ **تخته کردن در دموکراسی**

«عملیات پرتاب کریسمس» به نوبه خود نتیجه توجه پنتاگون به اهمیت رشد روزافزون سهم سرویس نتفلیکس در هالیوود است.

همانند دیگر فیلم بد کرسمسی، این فیلم هم داستان یک زن جوان را روایت می‌کند که عاشق یک افسر ارتشی می‌شود که بیشتر به روابط عاطفی و فعالیت‌های سال نوی مسیحی علاقه‌مند است تا آتش گشودن. تمام پیام مزخرف فیلم این است که پنتاگون تحت هیچ شرایطی حتی اگر یک نماینده زن کنگره پایش را در یک کشش کند، پایگاهش در غربی‌ترین سرحدات آمریکا یعنی در جزیره مستعمراتی گوآم (وسط اقیانوس آرام) را نخواهد بست، چون این پایگاه اهمیتی ژئواستراتژیک برای منافع آمریکا در رقابت با چین دارد. نام فیلم از یک عملیات واقعی امدادرسانی گرفته شده که در آن آمریکایی‌ها با استفاده از پایگاه اندرسون در گوآم به اهالی جزایر میکرونزی اقیانوس آرام غذا، تجهیزات و دارو رسانده بودند و از دهه ۱۹۵۰ عملیات پرتاب کریسمس هر سال به شکل نمادین توسط سربازانی با لباس بابائول تکرار می‌شود.

سرهنگ دوم «گلن رابرتز» رئیس بخش رسانه سرگرمی پنتاگون نیز به مناسبت اکران این فیلم یادی از اسلاف خود، «فیل استراب» و «بویود اواز» کرده که با همکاری سینمایی با بسیاری از استودیوهای هالیوود را گشودند.

پیام دوگانه فیلم چنین است: نخست، هر اقدامی برای بستن پایگاه‌های نظامی آمریکا در گوشه و کنار جهان اقدامی شیطانی است و دوم، آرم دم و دستگاه نظامی آمریکا توسط سیاستمداران منتخب تهدید می‌شود، همان بهتر که دموکراسی را تخته کنیم.

■ **مسلح‌سازی روح کریسمس**

سخت‌است بگویم کدام یک از این ۲ فیلم بدترند، چه در قالب سرگرمی یا تبلیغات. عملیات پرتاب کریسمس با باز کردن پایگاه‌های نظامی و مسلح‌سازی کریسمس با یک پایان مسلحانه، دست و دلبازی پنتاگون را به غایت می‌رساند. این فیلم در عین حال به طور افراتر شده‌ای سعی در اطمینان‌بخشی به مخاطبانش دارد که یک سنت از بی‌ول مالیات‌دهندگان (آمریکایی) هم خرج بومیان نخواهد شد، مگر اینکه آنها تصمیمات استعماری‌شان را فقط کرده باشند.

در همین حال در یواس‌اس کریسمس، داستان چنین القا می‌کند که اگر شما یک خانم جوان در جست‌وجوی عشق باشید پس لاجرم باید به استخدام نیروی دریایی ایالات متحده درآیید. هالیوود با کمک قابل‌توجهی از نسوی پنتاگون به ما حق انتخاب می‌دهد تا از بین شیطان و آبی بی‌کران دریا، یکی را برگزینیم.

■ **روزنامه‌نگار و محقق ساکن بریتانیا**، نویسنده کتاب **سینمای امنیت ملی و گرداننده تارنامای اسپای کالجِر**